

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۲۸ - ۱۰۹

اندیشه وصایت در دو قرن نخست هجری

طیبه قاسمی^۱

منصور داداش نژاد^۲

سید محمد حسینی^۳

چکیده

وصایت و جانشینی از مباحث مهم پس از رحلت پیامبرص بود که به دلیل برداشت‌های متفاوت از آن زمینه‌های اختلاف در میان مسلمانان را پدید آورد در حالی که بر اساس گزارش منابع کهن تاریخی شیعه، وصایت علی (ع) و یازده فرزند او بارها مورد تاکید پیامبرص و برهمگان روشن بوده است. پس از انتخاب مردمی خلیفه، تلاش امام علی ع، جهت یاد آوری برای بازگشت به فرامین پیامبرص، سودی نبخشید و امام علی ع پس از عثمان به خلافت رسید. حضرت در دوران خلافت در مناشدات خویش مجدداً به این مساله پرداختند. مساله وصایت پس از امام علی ع در زمان حسنین علیهم السلام همچنان مورد توجه بود و به مردم یاد آوری می شد. پس از واقعه عاشورا، در زمان امام سجاده جریان سیاسی و فکری زیدیه، در فضای تقیه امام شکل گرفت. زیدیه با تاکید بروصایت، برنصوص دال بر امامت تاکید کردند و امامت امام علی ع را از باب نص خفی و امامت حسنین علیهم السلام را از باب نص جلی پذیرفتند. در عصر امام باقر و امام صادق علیهم السلام تلاش‌های زیادی برای بسط مساله وصایت صورت پذیرفت. توجه ویژه امام صادق ع بر مساله وصایت، برخی را به اشتباه انداخت و با انتخاب اسماعیل به عنوان وصی امام ع جریان تازه ای در شیعه رقم خورد. پس از صادقین علیهم السلام به دلیل اهمیت این مساله و اهتمام ویژه شیعیان نسبت به تعیین مصداق آن، باور مندی به وصایت در شیعه رواج گسترش یافت. پژوهش حاضر با تاکید بر نقش تعیین کننده وصایت در تحولات سیاسی و فکری شیعه، در صدد است اندیشه وصایت را در عصر حضور امامان علیهم السلام واکاوی نموده و سیر تحولات آن را در منابع تاریخی و فرقه نگاری بررسی و به دلالت‌ها و چگونگی گسترش آن پردازد.

واژگان کلیدی

وصایت، جانشینی پیامبرص، علی (ع)، دوازده امام، زیدیه، اسماعیلیه.

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ تشیع، واحد قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: t.ghasemi922@gmail.com

۲. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: M.dadash@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، واحد قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

Email: m.hosseini@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۹

طرح مسأله

در مورد اثبات وصایت علی ع کتب و مقالات زیادی نگاشته شده است در برخی از کتب مستقلا به جمع آوری نصوص ناظر به امامت، ولایت و وصایت حضرت علی ع پرداخته است و در برخی از کتب پس از بیان مباحث امامت، وصایت امام علی ع را مطرح می‌کند.

برخی از کتب عبارتند از:

۱. ولایت و وصایت علی ع در سخنان پیامبرص نوشته: خیر الله مردانی
 ۲. وصایت ملاک تعیین امام. نوشته: پرویز مشکین نژاد که به بررسی جملات حضرت علی ع در باره وصایت خویش پرداخته است.
 ۳. بررسی پیشینه تنصیصی بودن وصایت و جانشینی در ادیان ابراهیمی با تاکید بر قرآن و عهدین نوشته محمد مهدی اکبری دهقان که اشاره به وصایت علی ع بر طبق روش انبیاء قبلی می‌کند.
 ۴. علی ع وصی و جانشین پیامبرص نوشته: پرویز مشکین نژاد اشاره به روایات در مورد وصایت می‌کند. و... و...
- نوشته‌های یاد شده در صدد پی‌گیری و نشان دادن بحث وصایت و تحولات مربوط به آن در میان شیعیان نمی‌باشند و بیشتر به اصل وصایت امام علی ع و ائمه پرداخته اند که این امر پیش فرض این رساله می‌باشد.

۱. مفاهیم اساسی تحقیق

وصایت از ریشه «وصی» است، لغت دانان، برای وصی چندین معنا در نظر گرفته اند که می‌توان به صورت زیر دسته بندی کرد

الف) متصل کردن و پیوند زدن

ب) عهد و پیمان

ج) پندوانداز دادن و سفارش کردن

د) کامل کردن عمل و به درستی کاری را انجام دادن و اجرای کامل عمل و دستور^۱ وصی طبق نظر ابن فارس لغوی دان مشهور و مولف کتاب معجم مقاییس اللغه به معنای متصل کردن می باشد و به وصیت از آن جهت وصیت می گویند که مانند کلامی متصل است. ^۲ وصی اصلی است که بیان کننده پیوند چیزی به چیز دیگر است، وصیت هم از این قیاس است گویا سخنی است که وصیت شده است به چیزی وصل شود. راغب اصفهانی در کتاب در مفردات الفاظ قرآن وصیت را به معنی سفارش به دیگری برانجام دادن کاری می داند که همراه با موعظه و نصیحت باشد^۳ همچنین در برخی از منابع آمده است که وصی، متصل کردن و متصل شدن است و به معنای سفارش و دستور می باشد

به قولی وصیت را از این جهت وصیت می گویند که وصیت کننده کارهایش را به کارهای وصی متصل می کند در واقع کارهای قبل از مرگ را به کارهای بعد از مرگ متصل می کند در حقیقت وصی و ایضا و امر و عهد به یک معنا می باشند^۴

بنابراین وصیت در نزد اهل لغت به معنای سفارش و تعهد به ادامه کار و وصیت کننده توسط وصی می باشد

۲-۱. مفهوم شناسی وصی در اصطلاح

۱-۲-۱. وصایت در قرآن

واژه وصی با مشتقات آن سی و چهار بار در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۷۲ ش، ص: ۸۶۲) و در تمامی موارد وصی غالباً به عنوان سفارش و توصیه خداوند به پیامبر اسلام (ص) و امت اسلامی به کار برده شده است. در تفسیر بیضاوی بعد از بررسی معنای لغوی وصی، منظور خداوند از وصی در این آیه را سفارش و توصیه می داند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص: ۱۰۷)

۱. ازهری، تهذیب اللغه، ج ۱، ص: ۱۸۷

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۶، ص: ۱۱۶

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص: ۸۷۴

۴. قرشی بنابی، قاموس القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۴

بنابراین وصیت از ماده وصی اتصال کار و نیت موصی (وصیت کننده) به کار و نیت وصی است و در اصطلاح به معنی اتصال و انتقال چیزی است که از مصادیق آن به وصیت درباره مال و یا انجام کاری بعد از مرگ می‌توان اشاره کرد و حق اختیار تصرف در امور وصیت کننده به وصی واگذار می‌شود.

۱-۲-۲. وصایت در فقه شیعه

در اصطلاح فقه؛ وصی کسی است که موافق وصیت و سفارش کسی پس از مرگ وی در امور و اموال وی دخالت و تصرف کند.

وصیت در بین فقهای شیعه امامیه با توجه به مصدر یا اسم مصدر بودن وصی سه معنا از آن را در نظر گرفته اند.

الف) با توجه به مصدر آن از "وصی یوصی" به معنای وصل کردن می‌باشد زیرا وصیت کننده تصرفات بعد از مرگ خود را به تصرفات زمان حیات خود متصل می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص: ۴۵۲)

ب) به معنای سفارش کردن از "وصی یوصی" است و با توجه به اسم مصدری آن می‌باشد. (نجفی، ۱۳۹۷ق، ج ۲۸، ص: ۲۴۱)

ج) از "اوصی یوصی" به معنای تملیک عین یا منفعت آن می‌باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص: ۱۸۲)

محمد بن جمال الدین مکی عاملی معروف به شهید اول متوفای ۷۸۶ه ق در لمعه می‌نویسد: وصیت از وصی یوصی یا از اوصی یوصی یا از وصی یوصی گرفته شده است و اصل آن وصل شدن می‌باشد و این تصرفات را وصیت نامیده اند بخاطر وصل شدن تصرفات به زندگی بعد از مرگ یا بخاطر وصل بین دو چیز. از نظر شرعی، تملیک عین یا منفعت یا تسلط بر تصرفات بعد از مرگ است. (مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص: ۱۱)

معنای فقهی وصیت به معنای وصیت در اموال و شرایط آن است و در جایی به کار می‌رود که فرد برای امور بعد از مرگ خود وصیت کند و همانند معنای لغوی این واژه غالباً معنای سفارش برانجام کارها بعد از مرگ موصی توسط وصی است. وصی هم موظف

می‌شود این امور را انجام دهد و در فقه احکام و حدود خاصی برای آن قرار داده اند.

۱-۲-۳. وصایت در آثار کلامی

وصی از جهت کاربرد در فقه و کلام معانی متفاوتی از آن بیان شده است. در معنای فقهی وصیت در امور مالی مورد نظر می‌باشد و برای آن در کتب فقهی شیعه شرایطی را قرار داده اند و در معنای کلامی بحث از تعیین جانشین توسط پیامبرص می‌باشد. متکلمان اثنا عشریه با استناد به آیات قرآن و ادله عقلی و نقلی خود اثبات می‌کنند که در تمام ادیان الهی امر به تعیین وصی بوده است و در قرآن هم بر آن تاکید شده است. وصی در این موارد در معنای ادامه دهنده نبوت و رسالت به کار رفته است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص: ۳۱)

۲. اندیشه وصایت در عصر رسول خدا (ص)

وصایت امری الهی است که در کنار نبوت و به منظور تکمیل رسالت می‌باشد. وصی، ادامه دهنده راه نبی و تکمیل کننده اهداف او است تا دین نبی را از تحریفات و انحرافات فکری و اجتماعی پس از او حفظ نماید و این امر در بین ادیان ابراهیمی یهودیت مسیحیت و اسلام مشترک است. سلسله اوصیاء از آدم تا خاتم متصل پیوسته بوده است و هر نبی وصی داشته است. آدم، ابراهیم، یعقوب، موسی و عیسی پیامبران بزرگی بودند که بعد از خود وصی داشتند.

وصی آدم، هبه الله، وصی ابراهیم، اسماعیل؛ وصی یعقوب، یوسف؛ وصی موسی، یوشع بن نون؛ وصی عیسی، شمعون و وصی خاتم الانبیاء محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب و یازده تن از فرزندان او می‌باشد. (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص: ۵-۷۰)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از همان روزهای نخست دعوت خود که خویشان خود را فراخواند تا آخرین لحظه عمر شریف خود در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در رفتار و کردار و گفتار خویش جانشین برحق خود را به مردم معرفی می‌کردند و منصب‌های مهم را به او می‌سپردند تا به خوبی برای مردم شناخته شود.

۲-۱. اندیشه وصایت در عصر مکی

قوم عرب با کلمه وصایت آشنا بودند زیرا وصیت در بیان ادیان قبلی و در بین عرب قبل از اسلام امری مرسوم بود. وصیت را سعی می‌کردند در مورد سفارش به اموری که سیادت و آقایی آنان را بیشتر می‌کند به کار ببرند.

اموری که اخلاقیات آنان به شمار می‌رفت و تعیین جانشین بعد از خودشان توسط وصیت انجام می‌شد و این کار امری عادی بود که از غیر از پادشاهان و روسای قبائل، مردم عادی هم وصیت می‌کردند. (اصمعی، تاریخ العرب، ص: ۶) از وصیت به فرزندان گرفته تا وصیت به امور دیگر که نمونه آن وصیت عبدالمطلب به زبیر و ابوطالب است که امور سرپرستی مکه را به زبیر و امور سقایت و نگهداری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ابوطالب داد. (یعقوبی، ج ۱، ص: ۳۶۷)

با توجه به آشنایی عرب با موضوع وصایت و دامنه آن، رسول خدا (ص)، با به کارگیری این واژه برای علی (ع)، به موضوعی ورود می‌کرد که برای عرب کاملاً شناخته شده بود. سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین گواه برای آموزه‌های دینی می‌باشد و تصریح ایشان به امری، مورد پذیرش تمام مسلمانان واقع خواهد شد. تصریحات بسیار زیادی درباره وصایت از اولین روز دعوت تا آخرین مراحل دعوت وجود داشته است و همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) موضوع وصی و اوصیاء بعد از خود بوده است. منابع تاریخی در این باب گزارشهای مختلفی را نقل کرده اند که قدر مشترک آنها، معرفی علی (علیه السلام) به عنوان وصی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. روز انداز که در مراحل آغازین دعوت رخ داد، از این نمونه‌ها است که علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر معرفی شد. (مسعودی، ۱۴۲۶ق، إثبات الوصیة، ص: ۱۱۷)

با توجه به معنای وصی که مورد بررسی قرار گرفت همچنین پیشینه عرب نسبت به واژه وصی متوجه می‌شویم عرب آن زمان یا حداقل آن جمع کوچکی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور هم جمع کرده بودند معنای وصی را می‌دانستند و برایشان روشن بود وصی کسی است که به سفارشهای وصیت کننده چه در زمان حیات خود و چه در زمان

بعد از مرگ او باید عمل کند.

و در اثر ارتباط با ادیان غیر از اسلام مانند یهود و مسیحیت، می دانستند هر نبی وصی دارد و این وصی در زمان حیات و مرگ آن نبی تمام امور آن را به دست می گیرد. بنابراین این وصی بودن، شانی والا بود که از عهده هر شخصی بر نمی آمد و مسئولیتی بود که هر کس نمی توانست عهده دار آن شود.

۲-۲. اندیشه وصایت در عصر مدنی

بعد از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یارانش به مدینه، حضرت برای معرفی جانشین خود که از اقوام خود بود فرصت بهتر و بیشتری پیدا کردند. همچنین شرایط جامعه بعد از آماده کردن زمینه‌ها برای بیان این امر الهی آماده تر شد.

پیامبر در ابتدا این کار را به صورت عملی نشان دادند که باید در غیاب او کسی امور جامعه را برعهده بگیرد و این عمل را سیره انبیای قبل از خود می دانستند سپس در مواقع مناسب شخص علی (علیه السلام) را به صراحت به عنوان جانشین خود معرفی می کردند. (ابن هشام، ج ۱، ص: ۴۳۶)

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول زندگی پربرکت خود به مناسبت‌های مختلف وصیت کردند که برخی از آنان توصیه‌های عمومی است مانند وصیت حضرت به انصار، و صایای حضرت به یارانش مانند وصیت به عمار (ابن هشام، ج ۲، ص: ۶۵۰) و برخی توصیه به افراد خاص است مانند وصیت به حضرت علی (علیه السلام) در مورد غسل و تدفین حضرت (ابن هشام، همان، ج ۲، ص: ۶۶۲) که بر این مساله اتفاق نظر وجود دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای غسل و دفن خود به حضرت علی (علیه السلام) وصیت کرد که این کار برعهده ایشان باشد. (خزارقمی، ۱۴۰۱ ق، ص: ۲۱)

در دسته ای از روایات، پیامبر عدد اوصیاء را مشخص کرده است و نام اوصیای خود تصریح کرده است. این وصایا در طول حیات شریف نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تکرار شده است تا مساله جانشینی حضرت به خوبی روشن شود. (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص: ۵۳۱)

با توجه به تاکید های پیامبر بر موضوع وصایت، شاعران این دوره نیز به آن توجه

کرده و در اشعار خویش بدان پرداخته اند که حسان بن ثابت نمونه آن است. حسان بن ثابت انصاری خزرجی در شهر مدینه متولد شد. او یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و شاعر مخصوص حضرت بود. برخی گفته اند او اولین شاعر در عهد اسلام بود که شعر دینی سروده است. مدح پیامبر و امام علی (علیه السلام) را گفت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: تا زمانی که با اشعارت ما را یاری می دهی با روح القدس تأیید می شوی. او رخداد روز غدیر را با تاکید بر وصایت به نظم آورد و در سال (۵۴ هـ) در مدینه وفات کرد.

أنت أخاه فی الهدی ووصیه و أعلم منهم بالکتاب والسنن

(یعقوبی، ج ۲، ص: ۲۸)

مگر تو برادر او در هدایت و وصی و جانشین او نیستی؟ و تو آگاه ترین ایشان به کتاب خداوند و سنت پیامبرش هستی.

قلمروی وصایت، از نظر پیامبر عام بود و عرصه های مختلف جامعه را در بر می گرفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد امور بعد از مرگ خود که شامل غسل و کفن حضرت و ادای دیون حضرت بود حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان وصی خویش برگزید، اما وصایتی که مد نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و از اول بعثت خویش با توجه به شرایط جامعه آن را دنبال می کرد، همان جانشینی و رهبری امت بعد از ایشان بود. منکرین وصایت اعتقاد دارند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آگاهانه از تعیین جانشین خود امتناع ورزیدند و حکومت مسلمین را برعهده صحاب خویش گذاشتند و تلاش ها و رفتار و کردار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را مبنی بر معرفی وصی خود را نادیده می گیرند و وصیت را در امور شخصی و انجام امور بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می دانند و عده ای هم اصل وصیت کردن پیامبر ص را منکر می شوند که با توجه به شواهد بسیار، سخنان ایشان بی پایه است.

۳. اندیشه وصایت در عصر حضرت علی (علیه السلام)

۳-۱. پیش از خلافت

در همان حال که امام علی (علیه السلام) به همراه برخی از اصحاب ماند زبیر و عبدالله بن عباس و دیگران مشغول تجهیز جسد مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند عده‌ای از مهاجران فرصت را غنیمت شمردند و با شتابزدگی و بدون تبادل نظر با امام علی (علیه السلام) و هواداران او به سقیفه رفتند و فرد دیگری را به عنوان جانشین بعد از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) انتخاب کردند. آنان وصیت پیامبر را نادیده گرفتند و قلمروی آن را احوال و امور شخصی پیامبر دانستند.

مهاجران حاضر در سقیفه ماهیت استدلالی که برای خلافت ابوبکر به کار بردند همان‌هایی بود که استحقاق امامت علی (علیه السلام) برای خلافت تثبیت می‌کرد. امتیازهایی چون سبقت و پیشگامی در پذیرش اسلام، مجاهدت و مصاحبت با پیامبر و... امام با شنیدن، استدلال آنان به واکنش برخاست و بارها تصریح کردند که اگر معیار جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنهایی باشد که در سقیفه برای ابوبکر مطرح شد، خود او به خلافت سزاوارتر است. بنابر این حضرت تاملتی از بیعت خود داری کرد ولی سرانجام با شروع جنگ رده (ثقفی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۳۰۶) و ضرورت همبستگی میان مسلمانان به نقلی شش ماه

(یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶) بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کرد و همواره بر اصل شایستگی خود برای جانشینی پیامبر و امامت تاکید داشتند.

امام علی (ع) و خانواده وی که از سفارشهای پیامبر در حق وی آگاه بودند، تصمیم سقیفه را غیر قابل پذیرش می‌دانستند، از این رو به مقابله با آن برخاستند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) شب هنگام با علی (ع) و دو فرزند خویش به درب خانه مهاجر و انصار می‌رفتند و علی (علیه السلام) حق و وصایت خویش را بیان می‌کرد و از آنان یاری می‌خواست و این کار تا چهاربار تکرار شد. فقط چهل و چهار نفر دعوت حضرت را قبول کردند اما همین افراد وقتی دعوت به علنی کردن یاری خود و بیعت با علی (علیه السلام) شدند فقط چهار نفر باقی ماندند و بعد از آن حضرت خانه نشینی را برگزیدند و مشغول

جمع آوری قرآن شد. (هلالی، ۱۴۰۵، ق، ج ۲، ص: ۵۸۱).

۲-۳. دوران حکمرانی

حضرت علی (علیه السلام) بعد از کشته شدن عثمان در سال (۳۵ ه) و سرازیر شده مسلمانان به سوی خانه او، با اصرار زیاد خلافت را پذیرفتند و اصلاحات فکری، سیاسی و اجتماعی جامعه را آغاز کردند. در این دوران هر گاه مجالی یافتند به موضوع وصایت و جانشینی پیامبر و حقانیت خود پرداختند. این موضوع به ویژه در مکاتبات آن حضرت با معاویه نمود بیشتری یافت. در این نامه نگاری ها که به مدت هفده ماه ادامه داشت (منقروی، ۱۳۸۲، ص: ۸۱) حضرت به بیان احقیت خود برای خلافت پرداخت و خود را وصی پیامبر ص معرفی کرد.

در یکی از نامه‌ها امیرالمومنین خطاب به معاویه می‌فرماید: هر پیامبری در میان خاندانش وصی داشته است مگر نمی‌دانی که ابراهیم به فرزندش یعقوب وصیت کرده و یعقوب نیز در هنگام مرگ به فرزندش وصیت کرده و محمد به آل خود وصیت کرد است (ثقفی، ۱۳۷۰، ص: ۹۰)

۴. اندیشه وصایت از دوره امام حسن (علیه السلام) تا آغاز غیبت

۴-۱. وصایت در عصر امام حسن (علیه السلام)

در روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده "الحسن والحسين امامان قاما او قعدا" و این حدیث دلیل روشنی برمنصوص بودن امامت این دو برادر می‌باشد. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص: ۲۲۰) امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) امام حسن (علیه السلام) را وصی خود معرفی نموده است و اسم اعظم خدا و نور و حکمت و آنچه که از پیغمبران به ارث باقی مانده بود به امام حسن (علیه السلام) تسلیم کرد و از او خواست او را غسل دهد و به خاک سپارد (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص: ۵۷) پس از شهادت امام علی (علیه السلام) باقی مانده مهاجر و انصاری که در کوفه بودند و عده ای از مردم عراق و نواحی شرق اسلام با امام حسن (علیه السلام) بیعت کردند و خلافت ایشان را پذیرفتند و بلافاصله بعد از شهادت امام علی (علیه السلام) نام امام حسن (علیه السلام) از سوی چهل هزار نفر از مهاجرین و انصار از مردم کوفه به عنوان خلیفه اعلام شد و عبدالله بن عباس مردم را به سوی

امام حسن (علیه السلام) فرا خواند و گفت او فرزند پیامبر شماوصی امام شماست با او بیعت کنید (یعقوبی، ج ۲، ص: ۲۱۴)

نامه هایی بین امام حسن علی (علیه السلام) و معاویه رد و بدل شده است که متن این نامه ها را ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین خود نقل کرده است. در یکی از نامه ها، امام حسن (علیه السلام) معاویه را فاقد صلاحیت برای حکومت می داند و به او چنین نوشت «وقتی پدرم در آستانه مرگ قرار گرفت این امر را بعد از خود به من سپرده است» اصفهانی، ۱۹۶۵، ص: ۳۶ که منظور حضرت خلافت و وصایت بود.

بعد از آن معاویه که امام حسن (علیه السلام) را خطری برای خلافت خود می دید آماده جنگ با حضرت شد و براساس شرایط پیش آمده حضرت (علیه السلام) مجبور به پذیرش صلح شدند. بعد از صلح معاویه با امام حسن (علیه السلام) معاویه راهی مدینه شد و متوجه شد قریش بیشتر از انصار به دیدن او آمده اند معاویه از قیس بن سعد که یکی از انصار بود پرسید چرا به استقبال من نیامدید و در گفتگویی که در بین آنها اتفاق افتاد قیس وقایعی را برای معاویه گوشزد کرد که به فضیلت های علی (علیه السلام) به عنوان وصی پیامبر ص اشاره می کند از جمله این حدیث را بیان کرد:

"أَیُّکُمْ یَتَدَبُّ اَنْ یَّکُونَ اَخِیُّ وَ وِزِیْرِیُّ وَ وِصِیُّ وَ خَلِیْفَتِیُّ فِی اُمَّتِیُّ وَ وِلیُّ کُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِیُّ" (هلالی، ۱۴۰۵، ق، ج ۲، ص: ۷۸۱)

کدامیک از شما دعوت مرا می پذیرد تا اینکه برادر و وزیر و وصی من در میان ائمتم گردد و بعد از من، ولی (عهده دار امور) مؤمنان باشد که علی (علیه السلام) قبول کردند و پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به ابیطالب رو کرد، فرمود: ای ابیطالب! از این پس مطیع و سخن پذیر پسرت باش چه، خداوند نسبت او را با پیامبرش، چون نسبت هرون به موسی قرار داد... همچنین رسول خدا بین خود و علی برادری برقرار نمود و قیس حق خلافت را از آن علی بن ابی طالب و فرزندانش میداند

ابن عباس بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) خطاب به معاویه گفت: اگر امروز به مصیبت فقدان حسن (علیه السلام) دچار شده ایم قبل از این به فقدان سید رسولان و فقدان سید اوصیاء دچار شده ایم (مسعودی، ۱۳۵۸، ق، ج ۲، ص: ۴۳۰)

۴-۲. وصایت در عصر امام حسین علی (علیه السلام)

بعد از درگذشت معاویه و به خلافت نشستن یزید، امام حسین، فعالیت های خود علیه خلیفه جائر را شدت بخشید و از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۵، ص: ۳۳۹) امام (علیه السلام) با همراهی عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر به حج رفتند. امام حسین (علیه السلام) بنی هاشم و پیروان و وابستگانشان و اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تابعین و انصار همه را جمع کرد سپس بعد از حمد و ثنای خداوند به جنایات معاویه اشاره کردند و فضایل پدر خود را بر شمردند تمام فضیلت‌ها نشان از آن داشت که اینان وصی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشند و خلافتی که از آنان گرفته شده حق آنان است. امام حسین در سخنان و خطبه های خود برای اثبات حقانیت خویش به حدیث مواخات، حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث مباحله و حدیث ثقلین اشاره کردند و حاضران در جلسه، همگی سخنان حضرت را تایید کردند. (هلالی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص: ۷۷۸ به بعد)

امام حسین (علیه السلام) به اهل بصره نامه نوشتند و در این نامه به یکی از مطالبی که اشاره کردند، انتخاب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رسالت خویش است سپس می‌گویند: ما اهل بیت، اوصیاء، وارث و اولیای او هستیم. (ابی مخنف، ۱۴۳۳ق، ص: ۱۲۴)

حضرت (علیه السلام) در روز عاشورا نیز که شاهد شهادت اصحابش بود بر موضوع وصایت تاکید کرد و بر آن مسئله تصریح کرد. او در یکی از خطبه‌هایی که خطاب به سپاه یزید بود فرمودند: نسب مرا ببینید نسب چه کسی است. آیا من پسر دختر نبی شما و فرزند وصی و پسر عموی او نیستم؟ همان پسر عمویی که به خدا و رسولش ایمان آورد و.... (ابی مخنف، ص: ۱۴۳۳ق ۲۳۷)

۴-۲. وصایت در عصر امام سجاد (علیه السلام)

بر اساس حدیثی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نام اوصیاء خود را بیان کردند، علی بن حسین (علیه السلام) بعد از امام حسین (علیه السلام) به عنوان وصی مطرح شده اند. بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) اختلاف نظرهایی درباره معیارهای گزینش

رهبر الهی بروز کرد که باعث ایجاد انشعاب در میان شیعیان شد و همه ارزشهای اسلام دستخوش تحریف و تغییر امویان بود و امام سجاد(علیه السلام) در این دوران تقیه شدید را در پیش گرفتند و برای تربیت دینی مردم در قالب دعا مردم را به سوی اهل بیت دعوت می‌کرد و حضرت بیشتر عمر خود را در مدینه گذراند و از هر گونه درگیری سیاسی دوری می‌کردند.

پس از واقعه عاشورا اکثر کسانی که خلافت بلافضل نسل پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را قبول داشتند یا ازدنیا رفته بودند و یا جان خود را در رکاب امام حسین(علیه السلام) فدا کرده بودند و پدید آمدن نهضت توأین باعث شد امام سجاد(علیه السلام) برای احقاق حق خود به اینکه او وارث خاندان پیامبر(صلی الله علیه و اله و سلم) است تلاش کند و حضرت(علیه السلام) توانستند موفق شوند گروهی از افراد را به راه حق برگردانند. (مسعودی، ۱۳۵۸ق، ج ۳، ص: ۲۲۵)

۴-۳. اندیشه وصایت در عصر امام باقر تا عصر امام رضا (علیه السلام)

امام سجاد(علیه السلام) قبل از شهادت خود امام محمد باقر(علیه السلام) را که بزرگترین پسر حضرت(علیه السلام) بودند رابه عنوان وصی و جانشین خود معرفی کرد(کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص: ۴۷)

امام باقر(علیه السلام) با سرعت با مساله ای که ریشه از درون خانواده خود داشت مواجه شد یکی عبدالله المحض که در اندیشه امامت فرزندش محمد نفس زکیه بود و دیگری برادرش زید بن علی(علیه السلام) که کشمکش برای رهبری بین امام باقر و زید بن علی(علیه السلام) بعد از رحلت امام سجاد(علیه السلام) شروع شد و حضرت تلاش می‌کردند در طول زمان بتوانند خود را وصی واقعی امام سجاد(علیه السلام) به مردم معرفی کنند بنابراین روایاتی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد اوصیاء بعد از خود نقل کرده اند و نام اوصیای خود را ذکر کرده اند را نقل می‌کردند.

امام باقر(علیه السلام) در این موقعیت سعی داشتند که ماهیت امامت و شرایط و وظایف امام و امتیازات امام را شرح دهند ارزش هایی که جانشین رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) که همان اوصیاء او هستند و از طریق امام قبلی دریافت می‌کنند

امام (علیه السلام) در برابر برادر ناتنی خود زید به اصل انتصاب در جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) از طریق نص صریح متوسل شدند و در حضور برادرش اعلام داشت که امام زین العابدین (علیه السلام) در حضور برادرش او را به جانشینی خود و امام شیعیان برگزیده است. (کلینی، ۱۳۶۲، ش، ج ۱، ص: ۳۳۴)

پس از رحلت امام باقر (علیه السلام) وصایت او به امام صادق (علیه السلام) رسید. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص: ۴۹۰) در دوران امام صادق (علیه السلام) امویان سقوط کردند و حکومت دست بنی عباس افتاد و حضرت توانست مدت زمان بیشتری را به راهنمایی مردم پردازد و به نظریه‌های خود در مورد امامت و وظایف امام را بیان کند.

در عصر امام کاظم (علیه السلام) شدت اختناق منصور درباره علویان به ویژه امام صادق (علیه السلام) باعث شد بنا بر دلایل سیاسی امام بعد از امام صادق (علیه السلام) برای برخی از شیعیان ناشناخته بماند زیرا اگر به صورت صریح امامت و وصایت حضرت روشن می شد از طرف خلفاء امام تحت فشار قرار می گرفتند امام صادق (علیه السلام) برای اینکه وصی واقعی حضرت مشخص نشود افزون بر امام کاظم (علیه السلام) و عبدالله منصور عباسی را نیز وصی خود قرار داد (راوندی، ۱۴۰۹، ق، ص: ۲۹۳)

امام (علیه السلام) به برخی از خواص خود جانشینی امام کاظم (علیه السلام) را بیان کردند طبق روایتی از مفضل بن عمر امام صادق (علیه السلام) موسی بن جعفر را در حالی که نوجوان بودند وصی خود معرفی کردند و فرمودند به هر کس که مورد اطمینان تو است این مطلب را در میان بگذار (کلینی، ۱۳۶۲، ش، ج ۲، ص: ۵۲).

در عصر امام رضا علیه السلام

با اینکه در دوره امام کاظم (علیه السلام) مساله امامت و وصایت بسیار پیچیده شد اما بسیاری از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) جانشینی امام رضا (علیه السلام) را پذیرفتند و شیخ مفید نام دوازده تن از آنها را بیان می کند که نشان از تعیین وصایت امام رضا (علیه السلام) توسط امام کاظم (علیه السلام) دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ق، ص: ۳۰۴)

اختلاف در وصی بعد از امام صادق (علیه السلام) باعث شد اصحاب در انتخاب وصی بعد از امام کاظم (علیه السلام) دقت بیشتری به کار ببرند.

نصر بن قابوس از امام کاظم (علیه السلام) نقل می کند که علی بن موسی با من در جفر نگاه می کند و کسی جز پیامبر یا وصی او نمی تواند در آن بنگرد (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص: ۵۹)

۴-۴. اندیشه وصایت در عصر امام جواد تا امام حسن عسکری

بعد از شهادت امام رضا (علیه السلام) شیعیان آن حضرت به علت اینکه تنها فرزند امام رضا (علیه السلام) هشت سال بیشتر نداشت در نگرانی افتادند. از نصوصی که از امام رضا (علیه السلام) درباره جانشینی خود باقی مانده است دلالت بر این دارد که امام رضا (علیه السلام) فرزند خردسال خود را به جانشینی خود انتخاب کرده است. روایانی چون یحیی بن حبیب، محمد بن یحیی، محمد بن عیسی، محمد بن عیسی، حسین بن بشار (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص: ۸۲) و... در موارد متعدد و مناسبت‌های گوناگون به این مساله اشاره کرده اند و با اشاره برخی از اصحاب به سن کم امام جواد (علیه السلام) حضرت (علیه السلام)، جانشینی و وصایت او را با اشاره به نبوت عیسی (علیه السلام) در دوران شیر خوارگی مقایسه کرده و خود امام جواد در این زمینه فرمودند: ما خاندانی هستیم که کوچکمان از بزرگمان مو به مو ارث می برد (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص: ۸۲) و سن عیسی وقتی به او نبوت عطا شد کمتر از سن من بود.

با اینکه بیشتر شیعیان وصایت امام جواد (علیه السلام) را به عنوان جانشین بعد از امام رضا (علیه السلام) قبول کردند اما عده ای هم بودند که مساله کمی سن امام (علیه السلام) را به خود امام جواد (علیه السلام) بیان می کردند و امام جواد (علیه السلام) در جواب، اشاره به جانشینی سلیمان از داوود کرد و فرمود سلیمان در حالی که کودک بود حضرت داود او را جانشین خود کرد، در حالی که علمای بنی اسرائیل این عمل او را انکار می کردند (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص: ۳۸۳)

درباره زندگی امام جواد (علیه السلام) آگاهی‌های تاریخی زیادی در دسترس نمی باشد زیرا عمر آن حضرت چندان طولانی نبود و محدودیت‌های حاکمان باعث می شد برای در امان بودن جان امام شیوه تقیه و مبارزه پنهانی به کار گرفته شود.

۴-۵. امام زمان عجل الله تعالی

در عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) مشکلات و سختگیری‌های بسیار خلفای عباسی باعث شد تولد و نگهداری و حتی وصایت امام زمان عجل به صورت کاملاً محرمانه انجام شود و حضرت به افراد قابل اطمینان وصایت فرزند خودش را بیان می‌کرد یا او را به آنها نشان میداد در برخی از روایات نشان از پرسش از امام بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) دارد، اما در برخی از روایات از حضرت پرسیده‌اند آیا فرزندی دارد که بعد از امام به او مراجعه کنند. عمرو اهوازی در روایتی می‌گوید امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسش رابه من نشان داد و فرمود این امام بعد از من است (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۳).

ضوء بن علی عجل از مردی از اهل فارس نقل می‌کند که وصی امام حسن عسکری (علیه السلام) را در کودکی توسط امام (علیه السلام) دیده است (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص: ۱۰۴).

بنا بر روایتی ابوهاشم جعفری از امام حسن عسکری (علیه السلام) سوال می‌کند آیا فرزندی دارید که بعد از شما به او مراجعه کنم حضرت (علیه السلام) می‌فرماید: بله (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص: ۱۰۲)

در این دوره نیز شاعران اندیشه وصایت علی (ع) را در اشعار خویش طرح می‌کنند. زبیر بن بکار از برخی شعرای قریش در مدح عبد الله بن عباس این بیت را آورده است:

والله ما كلم الأوام من بشر بعد الوصي علي كابن عباس

به خدا سوگند هیچ یک از افراد بشر پس از علی بن ابی طالب وصی و جانشین رسول خدا، مانند ابن عباس سخن نگفته است.

در این عصر زیدی مذهبانی که به عنوان رقبای شیعه مطرح بودند نیز بر وصایت حضرت علی (ع) تاکید می‌کردند.

برخی رهبران زیدی که در عصر حضور ائمه می‌زیستند، در باب وصایت امام علی (ع) همان سخنان شیعه اثنی عشری را تایید می‌کردند. امام ابو محمد قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن الرسی در جواب خوارج ادعای آنان را مبنی بر وصیت نکردن پیامبر صلی الله

علیه واله وعدم انتخاب خلیفه توسط او و طعنه زدن شیعه به عمر و ابوبکر را گمانی باطل می‌شمارد (رسی، ۱۴۲۳ق، ص: ۹)

به نظر او عده ای که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد انتخاب نکردن وصی توسط حضرت تهمت می‌زنند که جایگاه اینان در آتش جهنم است (رسی، ۱۴۲۳ق، ص: ۴۴)

او کتاب "کامل المنیر فی اثبات ولایه امیرالمومنین علی بن ابی طالب والرد علی الخوارج" را در جواب به خوارج نوشته است و به ولایت و وصایت حضرت علی (علیه السلام) هم را به طور دقیق بررسی می‌کند.

خوارج اعتقاد دارند که ادعای شیعه مبنی بر امامت و وصایت علی (علیه السلام) و تعیین وصی توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغی از سوی شیعه است (رسی، ۱۴۲۳ق، ص: ۹)

همچنین ابن عقده، ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید هدانی کوفی در کتاب "ولایت" به شوری شش نفره اشاره می‌کند که از حضرت علی (علیه السلام) عثمان بن عفان و طلحه و زبیر و سعد ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن عمر تشکیل شده بود و علی بن ابیطالب از همه خواست به حرفهایش گوش دهند و در صورت درست بودن کلام او همه تصدیق کنند

علی بن ابی طالب (علیه السلام) حدیث منزلت را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را وصی، خلیفه، وزیر، وارث او در امتش قرار داده است را یا دآوری می‌کند علی بن ابی طالب (علیه السلام) خود را وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اهل و مالش می‌داند و تنها کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از او خواست که او را غسل دهد همه این مطلب را تصدیق می‌کنند. (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۱ق، ص: ۲۰۲ تا ص: ۱۷۰)

نتیجه‌گیری

وصایت و جانشینی پیامبر در شمار مهمترین اندیشه‌های دینی بود که در سلسله انبیای الهی پی‌گیری شده بود. همین موضوع در دوره اسلامی با تلاش‌های رسول خدا، مجدد طرح و پی‌گیری شد و در سیره نبوی بارها آن حضرت تلاش بر معرفی وصی خویش کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان ابتدای دعوت در جمع خانواده خویش وصی خود را معرفی کرد و در مناسبت‌های مختلف در زمان و مکان‌های گوناگون دوران مکی و مدنی وصی خود را با عناوین وصی، امام، مولا، خلیفه و... به مردم معرفی کرد. آنچه رسول خدا طرح کرده بود هر چند توسط برخی یاران وی در معنای وسیع آن فهم نشد و وصایت به موضوعی شخصی تنزل داده شد، اما خطی که از سوی پیامبر بنا نهاد شده بود از سوی امام علی (ع) و خاندان وی و یاران با وفای وی به صورت مستمر پیگیری شد و هر یک از امامان با اشاره به وصایت و حقانیت امام علی، خود را استمرار دهنده همان مسیر معرفی کردند. حضرت علی (علیه السلام) بحث جانشینی خود را به صورت نقلی پیش بردند و در مکان‌های مختلف بر این مطلب تاکید کردند که پیامبرص بعد از خود وصی داشته است و آن وصی خود او بوده است. ائمه پس از امام علی نیز همان روش امام علی به کار برده و بر وصایت در اندیشه دینی و همچنین وصایت خاص امام علی تاکید کردند. در عصر امام رضا (ع) مباحث مربوط به وصایت با اتکای بر نقل و عقل پیش رفت تا اینکه در دوره آخرین امامان، شیعیان اصل اندیشه وصایت را به عنوان امری مسلم پذیرفته و به دنبال مصداق واقعی امام بودند. از این رو پس از درگذشت هر امام سراغ وصی وی را می‌گرفتند. رقبای شیعه از جمله زیدیه و اسماعیلیه وصایت حضرت علی (علیه السلام) و تعیین او از سوی پیامبر را پذیرفته و او را افضل مردم زمان می‌دانستند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن عقده، ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی کوفی، (۱۴۲۱ق) حدیث الولایه، تحقیق؛ عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین، قم، دلیل، اول.
۲. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، (بی تا) السیره النبویه، تحقیق؛ مصطفی السقاو ابراهیم الیاری، و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفه، اول.
۳. ابو مخنف، لوط بن یحیی، (۱۴۳۳ق) وقعه الطف، تحقیق؛ محمد هادی یوسفی غروی، بیروت، مجمع جهانی اهل بیت، سوم.
۴. اصفهانی، ابوالفرج، (۱۹۶۵) مقاتل الطالبین، نجف، حیدریه.
۵. اصمعی، عبدالملک، بن قریب، تاریخ العرب قبل الاسلام، تحقیق؛ محمد حسن آل یاسین.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م) أنوار التنزیل و أسرار التاویل، تحقیق؛ محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، اول.
۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد، (۱۳۷۰) الغارات، تحقیق؛ سید عبد الزهرا الحسینی الخطیب، تهران، دارالکتاب الاسلامی، اول.
۸. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق) تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، اول.
۹. خزاز، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق) کفایه الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، قم، بیدار.
۱۰. راوندی، قطب الدین، (۱۴۰۹ق) الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه الامام مهدی، اول.
۱۱. رسی، قاسم بن ابراهیم، (۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م) الکامل المنیر فی اثبات ولایه امیرالمومنین علی بن ابی طالب والرد علی الخوارج، تحقیق؛ عبدالولی یحیی الهادی، بیروت، بی نا، اول.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق) تاریخ الطبری، (تاریخ الأمم و الملوک)، بیروت، دار التراث، دوم.
۱۳. عبدالباقی، محمد فواد، (۱۳۷۲) المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، اسلامی، اول.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲) اصول کافی، تهران، اسلامی، دوم.

۱۵. محقق حلی، حسن بن سعید، (۱۴۰۸ق) شرائع الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، دوم.
۱۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۵۸ق) مروج الذهب ومعادن الجوهر، دارالاندلس، بیروت، چاپ اول.
۱۷. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۶ق) إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، قم انصاریان، سوم.
۱۸. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق) الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، اول.
۱۹. مقاله الوصیه عند العرب قبل الاسلام، کبیری، حمدان عبد الحمید مجله علمی عراق، عراق، دوره ۵۴، شماره ۱، ص ۱۴۳ تا ۱۷۱.
۲۰. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول) (۱۴۱۱ق)، اللعه دمشقیة فی فقه الامامیه، قم، دار الفکر.
۲۱. منقری، نصر بن مزاحم، (۱۳۸۲) وقعة صفین، تحقیق؛ عبد السلام محمد هارون، قم، موسسه العربیه الحدیثه، دوم.
۲۲. موسی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق) الافصاح فی فقه اللغه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، چهارم.
۲۳. نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۷ق) جواهر الکلام فی شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ششم.
۲۴. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ق) کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، هادی، اول.
۲۵. یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار الصادر.